

حکم ارتداد در اسلام (آیات قرآن و دیدگاه های دو علم دینی)

سخنی از پیش

هدف این نوشته توهین به دین کسی نیست. این نوشته تنها رونوشت آیاتی از قرآن به عنوان منبع و بیان دیدگاه نویسنده است. آزادی بیان و اندیشه حق طبیعی و فطری هر انسان است. یعنی انسان حق دارد در مورد تمام مسایل زندگی، درباره پدیده های طبیعی و اجتماعی فکر کند و اندیشه اش را بیان کند. البته کسانی که میخواهند دهن ما را ببندند و زبان ما را لال کنند، اندیشه آزاد و تفکر مستقلانه را خوش ندارند، به ویژه اینکه این فکر و نظر درباره دین باشد.

باید گفت اگر که خدا آزادی اندیشه و تفکر را منع میکرد، می بایست که به ما نیروی تعقل و تفکر را نمی داد. آن وقت لازم به اندیشیدن و تعقل هم نمی بود. اندیشیدن و تفکر جزو جداناپذیر و ویژگی فطری هر انسان است. ما می توانیم چیزی را قبول کنیم یا نکنیم. ما حق داریم بر اساس خرد، دانش و منطق خود به چیزی شک کنیم. ما حق داریم اندیشه و فکری را رد کنیم. نه اینکه گروهی بیاید و بگوید که سخن آنان واقعیت و درست است و ما دو راه داریم یا سخن آنان را قبول کنیم و یا مرگ را.

اصل موضوع

در نوشته قبلی ام یاد کردم که آیات قرآن درباره ارتداد (آزادی اندیشه و بیان) باهم متضاد و ستهنده اند. همچنان گفتم آیات متناقض درباره آزادی بیان، تطبیق آن را دشوار می کند و در عمل باعث تبعیض، بی عدالتی و بیدادگری می شود.

در اسلام، قرآن مبنای و اساس مقررات زندگی مسلمانان است که از سوی قانونگذار بالای آسمان وضع شده است. بدون تردید یک قانونگذار خردمند نباید هنجارهایی را در قانون وضع کند که آن هنجارها باهم در تضاد باشند، یا مبهم باشند و از آن بدتر در واقعیت زندگی مطابقت نداشته باشند. اگر این قانونگذار انسان باشد ما می توانیم، قانون نوین تصویب کنیم. اما اگر این قانون به نام خدا و از جانب خدا بالای ما تحمیل شده باشد چه باید کرد؟

از سوی دیگر به ما همیشه تلقین شده است که قرآن کلام خدا است و خدا بارها در خود قرآن گفته است که دانا و توانای مطلق است و در کلام او نمی تواند تضاد وجود داشته باشد.

البته در قانون مدنی و قانون های که انسان ها وضع می کنند، چنین تضادها با تمام تلاش و کوشش قانونگذاران باز هم پدید می آیند. برای این پدیده می آیند که انسان دانا و توانای مطلق نیست. از انسان می تواند خطا سرزند. اما چون قرآن بنابر فرموده خود قرآن، کلام خداست، نباید قانون و هنجاری وجود داشته باشد که در آن خلا، تضاد و خطا وجود داشته باشد. اگر در قرآن خلا، تضاد و خطا وجود داشته باشد، به حکم دانش و خرد، ما حق داریم در خدایی بودن آن حکم و آن آیه ها شک و تردید کنیم.

این موضوع در قرآن نیز بیان شده است: آیه 82 سوره نساء می گوید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

ترجمه: «آیا در قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند».

البته ماله کشان آیات قرآن می گویند که قرآن را در کل باید دید، یا می گویند ما معنای باطنی آیات را نمی دانیم، یا عقل ما برای درک این آیات قاصر است.

این دلیل ها به این سبب باطل اند که خدا بارها گفته است که آیات او مبین و روشن است و برای درک و فهم به زبان ساده و روشن عربی نازل شده است. وقتی این آیات معنای باطنی دارند، پس چرا خدا ادعا می کند که آیتی او به زبان ساده و روشن و آسان بیان شده است. وقتی این آیات معنای باطنی دارند که ما نمی فهمیم، پس چگونه می توان آن را درک کرد؟ وقتی که معنای آیات را نمی توان درک کرد، چگونه می شود با آن هدایت شد؟ پس به کدام هدف این آیت ها ارسال شده اند؟ آیا قرآن به گفته خودش برای هدایت بشر فرستاده نشده است؟ آیا آیات به زبان ساده و روشن عربی نازل نشده است؟ این هم در ذات خود تناقض آمیز است.

واقعیت این است که ملا، آخوند و ماله کشان دینی نیک می دانند که تضادهای قرآنی را نمی توانند حل کنند. ازین رو، به تفسیر، تاویل، معنای باطنی و ظاهری، تیوری قبض و بسط و غیره رو می آورند که هیچ یک نمی تواند این مشکل را حل کند.

در قوانین بشری برای رفع تضاد در قانون عموماً هنجارهای وضع می شود که تضادها را به شکلی منطقی رفع می کند. به گونه مثال این هنجارها در قانون گنجانیده میشود:

- هنجارهای قانون های پسین، هنجار قانون های پیشین را ملغاً یا منسوخ می کنند؛ یا -
- هنجارهای ویژه یا خاص در یک موضوع، هنجار کلی را در عین موضوع ملغاً یا منسوخ می کنند؛ یا
- هنجارهای معاهدات بین المللی، هنجارهای قوانین داخلی را ملغاً می کنند، وی یاهم برعکس،
- هنجارهای قوانین داخلی، هنجارهای معاهدات بین المللی، را ملغاً می کنند،

اینگونه هنجارها و موازین برای تطبیق عادلانه و یکدست قوانین بسیار مهم است. به گونه مثال اگر دادگاه به خطای قانونگذار پی میبرد یا به هر دلیل دیگری تضادی در قانون می بیند، برای تطبیق قانون به هنجارهای یاد شده که در اصل برای تطبیق دادرسی است، تعیین می کند که کدام قانون را تطبیق کند یا به کدام قانون ارجحیت داده شود.

یکی از اصول کلی که در دادگاهها مورد استفاده قرار می گیرد، اصل عدالت و انصاف است. بر اساس این اصل نمی توان کسی را به دلیل استفاده از حق آزادی بیان محکوم به مرگ کرد. حال اینکه آیات مکی پیش از آیات جهاد و قتال، آزادی اندیشه و بیان را کاملاً قبول دارند.

چنانکه گفتم هرکس می پذیرد که انسان جایز الخطا است. یعنی انسان در عمل و اندیشه اش می تواند خطا یا اشتباه کند. از سوی دیگر چون انسان یک موجود خردمند، اندیشمند، باهوش و متفکر خلق شده است، می تواند خودش فکر کند، عقل، دانش و منطق خویش را به کار اندازد تا اشیا و پدیده ها را بشناسد، نیک را از بد، خوب را از زشت و راه را از چاه جدا کند. اندیشه و فکرش را در مورد هر موضوع بیان کند.

با داشتن همین منطق، خرد و دانش است که ما می توانیم راه خود را به زندگی پیدا کنیم، کوشش می کنیم فریب نخوریم، تلاش می کنیم پدیده های طبیعی و حادثه های زندگی را به درستی دریابیم و زندگی خویش را به پیش ببریم.

فرض کنیم که خدا انسان را با تمام خصوصیت ها و شایستگی هایش خلق کرده است. وقتی که خدا خودش انسان را خردمند، اندیشمند، باهوش و متفکر خلق کرده است. لازمه خردمندی، اندیشمندی، باهوشی و منطقی بودن هم این است که ما آزادانه و مستقل فکر می کنیم.

این استعداد، یک استعداد طبیعی و در سرشت ماست. پس چگونه ممکن است که برای آزادی بیان و استفاده از استعداد فطری خود، خدا اول آیات پرشماری نازل می کند و می گوید شما اختیار و آزادی کامل دارید از هر دینی که می خواهید پیروی کنید و سپس با قدرت گرفتن پیامبرش، آنچه را که گفته است منسوخ می کند و آیات پرشماری دیگری می آورد و می گوید که کافران را گردن بزنید، بکشید و به زنجیر ببندید، زنان شان را به کنیز تبدیل کنید؟

حتا میان عالمان دین درین زمینه همفکری وجود ندارد، احکام متضادی که باعث تضاد در افکار و اندیشه های پیروانش می شود.

در 2 مارچ 2023، تلویزیون روتانا خلیجیه (عربستان سعودی) برنامه ای را پخش کرد که در آن دو عالم اسلامی در آن کشور درباره مجازات ارتداد در اسلام بحث می کردند.

احمد الغامدی، رئیس سابق اداره امر به معروف و نهی از منکر عربستان گفت که مردم در تصمیم گیری آزادند که به اسلام پایبند باشند یا مرتد شوند، و او استدلال کرد که آیه ای در قرآن وجود ندارد که در آن به صراحت گفته شده باشد که مجازات ارتداد مرگ است.

احمد الغامدی به گونه مثال گفت:

«کسانی که به دین اسلام پایبند نیستند در انجام این کار آزادند. نباید آنها را مجبور با پذیرش دین کرد. این امر در مورد افرادی که اسلام آورده و سپس مرتد شده اند نیز صادق است. آیات بدون ابهام در قرآن در این زمینه وجود دارد. خداوند [در قرآن] فرموده است: «در دین هیچ اجباری نیست». این آیه بدون ابهام است و در مورد کافر قبل از اسلام آوردن و همچنین افرادی که به اسلام گرویدند و سپس مرتد شدند صدق می کند و آنها مختارند همانطور که خداوند در آیه «لا اکراه فی الدین» تصریح کرده است.»

عبدالرحمن عبدالکریم از انجمن فقهی عربستان سعودی این گفته را رد کرد و گفت که قرآن مجازات اعدام را برای مرتدان مقرر کرده است و بین فقهای اسلامی در این مورد اتفاق نظر وجود دارد.

عبدالرحمن عبدالکریم به گونه مثال گفت:

«در مورد مجازات ارتداد بین فقها اتفاق نظر بوده است، اولاً در حدیثی آمده است که حضرت محمد (ص) فرمود: هر که از دین اسلام برگشت او را بکشید. علاوه بر این، هنگامی که برخی از مردم پس از رحلت حضرت محمد (ص) از اسلام دست کشیدند، [خلیفه] ابوبکر گفت: به خدا سوگند کسانی را که از دین خدا دست کشیدند، خواهم کشت. و همانا در آن مورد مجازات [اعدام] را اعمال کرد.»

در مثال های زیر وقتی که آیات قرآن را درین موضوع می خوانیم، چنین می نماید که هر دو عالم اسلامی درست می گویند و گفته های شان متکی بر آیه های قرآن است. اما مشکل در این است که آیات قرآن با هم متضاد اند.

پس آن جمله معروف را که دایم تکرار می کنند: عیب از اسلام نیست، عیب از مسلمانی ماست، من وارونه می گویم: عیب از مسلمانی ما نیست، عیب در خود اسلام است.

این تضاد ها در خود قرآن هست و موضوع را به بن بست کشانیده است. من درین جا ده مثال را در موضوع ارتداد و آزادی دین بیان می کنیم تا ببینید که آیت های زیر چه می گویند.

مثال اول

یک آیت می گوید:

البته «ما این کتاب را برای [رهنمایی] مردم به حق بر تو فرستادیم. پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست، و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می شود، و تو بر آنها وکیل نیستی». (سوره زمر 41)

یعنی بر تو غیر از رسانیدن سخن حق، مسوولیت دیگر نیست. یعنی پیامبر وکیل و کفیل کسی نیست. پس هر کس هدایت شود، به سود خود هدایت می شود، و هر کس بیراهه رود، به زیان خودش گمراه می شود.

و آیت دیگر چنین می گوید:

«و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید، و همان گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید، [چرا که] فتنه از قتل بدتر است، [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران چنین است.» (سوره بقره آیه های 191)

در بالا، اول می گوید که پیامبر فقد سخن حق را می رساند و بس. اما در آیت دیگر حکم به قتل و کشتار کافران می دهد

مثال دوم

در یک آیت می گوید:

«و اگر روی گردانیدید، من مُزدی از شما نمی طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و من مأمورم که از گردن نهندگان باشم.» (سوره یونس آیه 72)

الله به پیامبر می گوید، بگو به آنان که اگر دعوت ترا نمی پذیرند و از آن روی می گردانند، من مُزدی از شما نمی طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و من مأمورم که از گردن نهندگان باشم. یعنی هیچ جبر و زور در دین نیست.

اما در آیه دیگر درست مخالف این گفته را بیان می کند، یعنی حکم به قتل و کشتار کافران می دهد:

«پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردنها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] مَنّت نهید] و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود.» «این است [دستور خدا] و اگر خدا می خواست، از ایشان انتقام می کشید، ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند.» (سوره محمد آیه 47)

مثال سوم

در آیات زیر می گوید:

«پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است.» (سوره نحل آیه 82)

یعنی اینکه وظیفه پیامبر تنها ابلاغ و رسانیدن پیام خدا است و بس. پس اگر رویگردان شوند، وظیفه تو بیشتر از ابلاغ چیزی نیست. یعنی قتل و کشتار وظیفه تو نیست.

باز به آیه دیگر می گوید: با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد.

«و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست.» (سوره انفال آیه 39)

مثال چهارم

سوره نحل آیه 125

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.»

یعنی ای پیامبر مردم با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به راه که نیکوتر و پسندیده تر است مجادله نمای. در حقیقت، خداوند خودش به حال کسانی که از راه او منحرف شده داناتر، وظیفه تو تنها پند و اندرز نیکوست.

اما باز آیه سوره احزاب آیه 61 می گوید:

«از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد.»

یعنی کافران را هر چا که یافتید به سختی بکشید، زیرا آنان از رحمت خدا دور شده اند.

مثال پنجم

سوره یونس آیه 99

و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس « (آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟» (سوره یونس آیه 99)

به سخن دیگر این خواست و اراده خدا است که همه مردم مسلمان نیستند، زیرا که اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟ تو نباید آنان را مجبور کنی که آنان به اسلام بگردند، زیرا خدا این را نخواسته است.

اما آیه 5 سوره توبه چنین می گوید:

«پس چون ماه های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.» (سوره توبه آیه 5)

ششم

سوره الکافرون

بگو: «ای کافران، آنچه می پرستید، نمی پرستم. و آنچه می پرستم، شما نمی پرستید. و نه آنچه پرستیدید من می پرستم. و نه آنچه می پرستم شما می پرستید. دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.» (سوره الکافرون)

درین سوره زیبا و پرمحتوا آزادی بیان، دین و ایمان به شکل بسیار نیک و پسندیده بیان شده است. یعنی هرکس آزاد است هر دین و آیین که می پرستد بپرستد. آزادی و اختیار کامل در انتخاب و پرستش دین اعلام می شود.

اما درین آیه های 33 و 111 سوره توبه، گویی الله فراموش کرده بود که یک سوره کامل را بر آزادی دین و ایمان اختصاص داده بود و می گوید:

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است.» (آیه های 33 و 111 سوره توبه)

یعنی جنگ و جهاد برای پیروزی دین اسلام بر تمام دین های دیگر، اگرچه پیروان آن دین ها این را خوش نداشته باشند. برای اینکه خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به قیمت دادن بهشت به مومنان خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند.

مثال هفتم

آیه 48 سوره مایده:

«و ما این کتاب [قرآن] را به حقّ به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده ایم. و اگر خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست آن گاه در باره آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان خواهد کرد.» (سوره مایده آیه 48)

یعنی قرآن به حقّ به سوی تو فرو فرستاده شده است، که کتابهای پیشین، مانند تورات و انجیل را تصدیق می کند. خلاصه، برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار داده ایم. و اگر خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد، یعنی کل شما را مسلمان خلق می کرد، ولی خدا خواست تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست آن گاه در باره آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان خواهد کرد.

اما درین (آیه 123 سوره توبه و آیه 39 سوره انفال چنین می گوید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند، و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است.» (سوره توبه آیه 123)

«و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست.» (آیه 39 سوره انفال)

یعنی با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، تا آنان از دست شما خشونت را ببینند و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد.

یعنی هیچ دین دیگر غیر از دین اسلام نماند و آن هم از راه جنگ و خونریزی و خشونت باشد.

مثال هشتم

آیه های 62

«در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده اند، و ترسایان و صابنان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد.» (آیه 62 سوره بقره)

در آیه بالا باز هم از تحمل، بردباری و پذیرش و قبول ادیان سخن می گوید.

اما در سوره توبه آیه 29 می فرماید که با اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با کمال خواری به دست خود جزیه دهند.

«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.» (سوره توبه آیه 29)

مثال نهم

آیه 256 سوره بقره

و «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست.» (سوره بقره آیه 256)

سپس در آیه 74 سوره نسا برای ترویج دین اسلام و مسلمان کردن دیگران به زور جنگ و کشتار و خشونت حکم می کند.

«پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند در راه خدا بجنگند و هرکس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود»، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.» (سوره نسا آیه 74)

مثال دهم

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد، در حالی که پیوسته در اختلافند.» (هود آیه 118) و «تو مسلط و توانا بر (تبدیل کفر و ایمان) آنها نیستی. (سوره غاشیه آیه 22)

درین آیه واضح می گوید که اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد. اما خدا خودش را مردمان به دین ها و آیین های مختلف آفریده است. و پیامبر مسلط و توانا بر تبدیل کفر و ایمان مرممان نیست.

ولی در آیه 14 سوره توبه و آیه 33 سوره مائده می گوید که:

«با آنان بجنگید، تا خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان کند و شما را بر ایشان پیروزی بخشد و دل‌های گروه مؤمنان را خنک گرداند.» (آیه 14 سوره توبه). «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.» (سوره مائده آیه 33)

نتیجه

چنان که می‌بینید، درین آیات از یکسو از بردباری، تحمل و آزاداندیشی، تحمل دیگراندیشان و مدارا با دیگران، همزیستی ادیان و عقاید بدون توسل به زور، سخن گفته می‌شود. ولی از سوی دیگر از قتل و کشتار و مسلمان‌سازی اجباری مردمان دیگر سخن می‌گوید.

بازتاب این تضادها و تناقضگویی‌های این آیات در رفتار و گفتار مسلمانان نیز دیده می‌شود، چنانچه این دو عالم سعودی در بحث‌شان بیان کردند. هر دو عالم از آیات قرآن استفاده می‌کردند.

یکی ادعا می‌کند که در دین اسلام آزادی عقیده و دین وجود دارد و جزای مرتد مرگ نیست. یعنی انسان آزاد است هر دینی را که می‌خواهد قبول کند، یا از هر دینی که آن را نمی‌خواهد، بیرون شود. اما آن دیگری درست نظر مخالف آن را بیان کند.

واقعیت این است که در دین اسلام آزادی عقیده و ایمان وجود ندارد. خروج از دین اسلام جزای مرگ را در پی دارد. زیرا که آیات آزادی دین و ایمان پسان‌ها لغو شدند، چونکه پیامبر زور و توانایی سرکوب دیگراندیشان را پس از هجرت به مدینه داشت و این کار عملی هم کرد.

ما در زندگی خویش اصل حقوقی داریم که بر اساس آن هنجارهای پسین تمام هنجارهای متضاد یا مخالف پیشین خویش را ملغاً می‌سازد. یا به عبارت دیگر احکام پسین احکام متضاد قبلی را منسوخ می‌کند. آیات قتال و جهاد نیز پسان‌تر از آیات آزادی بیان و اندیشه نازل شده‌اند. ازین رو، آیات آزادی بیان و اندیشه را لغو کرده‌اند و جنگ و کشتار را جانشین کردند.

به زبان ساده حکم بعدی که در پی حکم قبلی گرفته می‌شود به این علت گرفته می‌شود که حکم قبلی هدف تعیین شده را به دست نیاورده است. پس حکم یا تصمیم جدید گرفته می‌شود تا هدف تعیین شده به دست آید. این عمل برای ما انسان‌ها تا حدی مجاز و منطقی است. زیرا خرد و دانش ما محدود است. ما آینده و شرایط آینده را نمی‌توانیم بدرستی و خوب ارزیابی کنیم.

اما خدا دانا و توانای مطلق است و بارها گفته است که کلام او تبدیل ناپذیر است. پس از خدا این انتظار را می توان داشت که حکم و آیتی را نازل کند که پسان ها مجبور به تبدیل، الغا و نسخ آن نشود.

در زمان پیامبر نیز مردم به تناقض ها در آیات پی می بردند. اما پیامبر این آیت را برای خاموش ساختن آنان بر خواند: این آیه، آیه ۱۰۶ سوره بقره است که عربی و پارسی اش چنین است:

«ما نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلها أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» 106

ترجمه پارسی:

«هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟»

نویسنده به این عقیده است که این دلیل برای ما انسان ها دلیل قانع کننده نیست. اما به شأن خدای دانا و توانا نیست.

آیات قتال و جهاد و به ویژه احکام آیات سوره توبه پسان ها نازل شده اند و تمام احکام قبلی متضاد خویش را منسوخ کرده اند. این را ما در عمل و گفتار علمای دین نیز می بینیم.

البته عده یی به دلیل بی خبری از آیات قتال، یا به علت ناهمی از آیات منسوخ و یا فقط برای فریب دیگران، یا چون میخواهند چنین باشد، ادعا می کنند که در اسلام آزادی اندیشه و دین وجود دارد و اسلام دین صلح، آشتی، آزادی و تحمل است، و به عنوان دلیل و برهان از آیات مکی که اندکی از آن را در بالا رونوشت کردم، استفاده می شود.

کاشکی چنین می بود که نیست.

این گفتگو را درین پیوند باز کنید.

<https://www.memri.org/tv/saudi-discussion-punishment-for-apostasy-islam-death-penalty-freedom?>